

دل تاریکی

جوزف کنراد

ترجمہ صالح حسینی



انتشارات نیلوفر

درین گلشن که رنگش ریختند از گفتگو، بیدل
شنیدنهاست دیدنها و دیدنها شنیدنها

به جای مقدمه

- نورتروپ فرای در تحلیل نقد، آثار تخیلی را با توجه به قدرت عمل قهرمان به پنج مقوله تقسیم می‌کند؛ به این ترتیب:
- ۱- اگر قهرمان به لحاظ سخنی برتر از دیگر انسانها و نیز برتر از محیط آنها باشد رب النوع است و داستان مربوط به وی اسطوره خواهد بود. چنین داستانی در ادبیات جای مهمی دارد ولی علی القاعده از مقولات ادبی معمول بیرون است.
 - ۲- اگر قهرمان به لحاظ مرتبه برتر از دیگر انسانها و محیط خویش باشد، قهرمان رمانس است. اعمال چنین قهرمانی شگفت‌انگیز است، ولی خود او به صورت انسان شناخته می‌شود.
 - ۳- اگر قهرمان به لحاظ مرتبه از دیگر انسانها برتر باشد ولی از محیط طبیعی خویش برتر نباشد، رهبر است. چنین قهرمانی اقتدار و عواطف و قدرت بیانش در درجه‌ای بس بالاتر از اقتدار و عواطف و بیان ماست، ولی کردار او هم در معرض انتقاد اجتماعی قرار دارد و هم در معرض نظم طبیعت. چنین قهرمانی قهرمان اکثر حماسه‌ها و تراژدیهای است.
 - ۴- اگر قهرمان نه بر دیگر انسانها برتری داشته باشد و نه بر محیط

قایق کرانه پیمای «تلی»^۱، بی آنکه جنبشی در بادبانهاش پدید آید، به لنگرگاه آمد و آرام گرفت. مد آب فرونشسته بود، باد هم کمابیش آرام بود، و قایق که مسیر رودخانه را در پیش داشت، تنها راهش این بود که دوری بزند و آنقدر بماند که آب بالا بیاید.

دریارس رود تایمز مانند آغاز آبراه بی انتهایی در برابر ما گسترده بود. در دیدرس آب، دریا و آسمان بی هیچ واسطه‌ای به هم جوش خورده بود و در فضای شفاف، بادبانهای آفتاب سوخته بارجه‌ها، که بر اثر مد آب به آرامی تکان می خوردند، به نظر چنین می آمد که آرام بر جای ایستاده اند و طاقه‌های پارچه سرخ رنگی برآنهاست که نوکشان تیز است و دلکهای کوچک جلا یافته آنها برق می زند.

مه رقیقی برکناره‌های پست رودخانه نشسته بود که به صورت سطح هموار به دریا می شتافت و ناپدید می شد. بالای سر گریوسند^۲، هوا تاریک بود و باز هم دورتر انگار تاریکتر می شد و به صورت تیرگی حزن آلودی درمی آمد و بالای بزرگترین و معظم‌ترین شهر روی زمین بی هیچ جنبشی خیمه می گسترد.

مدیر شرکتها کشتیبان و میزان ما بود. روی دماغه قایق ایستاده بود